

د کوهه



فاطمه قدیری خبرنگار گروه جامعه

در سال‌های اخیر، آب به یکی از مناقشه‌برانگیزترین مسائل در روابط ایران و افغانستان بدل شده است؛ موضوعی که نه‌تنها در سطح فنی و زیست‌محیطی، بلکه در لایه‌های سیاسی، امنیتی و حتی اجتماعی دو کشور سایه افکنده است. آبگیری رسمی سد پاشدان در هرات، تازه‌ترین نماد این منازعه تاریخی است؛ رودخداي که در ظاهر، یک پروژه توسعه‌ای برای مردم افغانستان معرفی می‌شود، اما در باطن، چالش‌های عمیق و چندوجهی را برای ایران، به‌ویژه ساکنان شرق کشور و کلان‌شهری چون مشهد را رقم زده است. سد پاشدان اگرچه با شعار مدیریت منابع و مقابله با خشکسالی در افغانستان افتتاح شد، اما در عمل با انحراف جریان طبیعی رودخانه هریروء، ضربه‌ای جدی بر حیات حیاتی‌ترین منبع تأمین آب شرب خراسان وارد کرد و بحران کم‌آبی در این منطقه را به سطحی تازه ارتقا داد.

اهمیت این مسئله تنها در بعد تأمین آب شهری خلاصه نمی‌شود؛ زیرا هریروء، همانند هیرمند، بخشی از شریان‌های آبی مشترک میان ایران و افغانستان است که به‌طور سنتی بر اساس عرف، تاریخ و الزامات حقوق بین‌الملل باید میان دو کشور به‌صورت منصفانه تقسیم شود. اما تجربه چند دهه اخیر نشان داده حاکمیت‌های مختلف افغانستان، صرف‌نظر از نوع حکومت، در قبال این اصل، سیاستی یکسان اتخاذ کرده‌اند که چیزی جز تمرکز بر سمدسازی و جیس آب در بالادست، بدون توجه به تبعات اجتماعی، زیست‌محیطی و اقتصادی در پایین‌دست نیست. از هیرمند در سیستان و بلوچستان تا هریروء در خراسان، همواره تکرار این الگو، ایران را در موقعیتی قرار داده است که عملاً دستش در مذاکرات کوتاه‌تر شده و واکنش‌هایش از یادداشت اعتراضی فراتر رفته است. پروژه سد پاشدان نه‌تنها در ادامه همان استراتژی تاریخی افغانستان برای اعمال «هیدروژمونی» تعریف می‌شود، بلکه بر بستری از تغییرات اقلیمی و خشکسالی‌های متوالی استوار است؛ وضعیتی که هر قطره آب را به سرمایه‌ای ژئوپلیتیک بدل کرده است. در چنین شرایطی، بی‌عملی و افعال سیاست‌گذاران ایرانی که از یک دهه پیش تا امروز نسبت به خطرات و پیامدهای این سد هشدارهای جدی در یافت کرده بودند، اکنون به نقطه‌ای رسیده است که پیامدهای آن مستقیماً در زندگی روزمره میلیون‌ها شهروند و ساکنان شرق ایران لمس می‌شود.

از سوی دیگر، ماجرا تنها به بحران آب شرب ختم نمی‌شود. کاهش جریان طبیعی هریروء می‌تواند اکوسیستم‌های پایین‌دست را نابود کند، کشاورزی سنتی را با شکست مواجه سازد و حتی زمینه‌های اجتماعی تنش‌های تازه‌ای را در مرزهای دو کشور فراهم آورد. در این میان، طالبان با بهره‌گیری از گفتمان توسعه و خودکفایی اقتصادی، آب را به ابزاری برای چانه‌زنی سیاسی بدل کرده و وزارت خارجه ایران، با وجود ظرفیت‌های متعددی که برای اعمال فشار در اختیار دارد، همچنان سیاستی منفعلانه و متکی بر امید به گفت‌وگورا دنبال می‌کند. اکنون که سد پاشدان رسماً آبگیری شده و آثار آن در کاهش منابع سد دوستی و بحران آب مشهد آشکار شده است، این پرسش به‌طورجدی مطرح می‌شود که تا چه زمان سیاست خارجی و دیپلماسی آبی ایران باید در برابر سیاست‌های یک‌جانبه و بعضاً خصمانه طالبان، بر مدار سکوت و افعال بچرخد؟ پرسشی که بی‌تردید، پاسخ به آن دیگر نمی‌تواند به تعویق بینفتد.

پاشدان؛ از پروژه محلی تا نماد منطقه‌ای

ساخت پاشدان در دهه‌های گذشته با هدف مدیریت سیلاب‌های فصلی و تأمین آب کشاورزی در نظر گرفته شد، اما با گذر زمان، مقاصد آن گسترده‌تر و به ابزاری برای کنترل جریان‌های مرزی تبدیل شد. این تغییر کارکرد نه از یک تصمیم لحظه‌ای، بلکه از تراکم پروژه‌های توسعه‌ای، برنامه‌های سدسازی و نگاه ملی-امنیتی افغانستان به منابع آب ناشی شده است. گذشته این پروژه، نشان‌دهنده یک روند بلندمدت (استفاده از سدسازی برای تثبیت سلطه بر منابع، هم‌زمان با افزایش ظرفیت چانه‌زنی سیاسی) است. ایران در این مسیر، با محدودیت‌های قانونی و هماهنگی‌اتک و فقدان یک برنامه جامع ملی برای مدیریت آب‌های مشترک، ناچار بوده واکنش‌هایی مقطعی داشته باشد؛ واکنش‌هایی که اغلب به پیامدهای بلندمدت کمتر توجه داشته‌اند.

ورود پاشدان به مدار بهره‌برداری، بلافاصله تأثیر خود را بر جریان ورودی هریروء به ایران نشان داد. کاهش دبی رودخانه، افزایش برداشت از منابع زیرزمینی و فشار بر مخازن محلی همه پیامدهایی است که ساکنان شرق ایران اکنون با آن مواجهند. این اثرگذاری تنها محدود به کشاورزی نیست؛ شهرهایی مانند مشهد که از آب هریروءبرای تأمین شرب بهره می‌برند با چالش‌های جدی مواجه شده‌اند. فشار بر منابع آب زیرزمینی، افت کیفیت آب و افزایش هزینه‌های تصفیه و توزیع همه نشانه‌هایی از پیچیدگی بحراندند که بدون مدیریت یکپارچه و داده‌محور، به سرعت به یک معضل گسترده شهری تبدیل می‌شوند. بنابراین، باتوجه‌به داده‌های به‌دست‌آمده می‌توان گفت که سد پاشدان، بر بستر هریروء، هر چند یک سازه مهندسی است، اما در عمل به نمادی از سیاست، قدرت و رقابت بر سر منابع آبی تبدیل شده است. این سد نه‌تنها بخشی از شبکه کنترل و تنظیم جریان‌های سطحی در افغانستان است، بلکه به‌عنوان ابزاری برای تثبیت موقعیت ژئوپلیتیک در برابر همسایه شرقی ایران عمل می‌کند. وقتی در مرزهای شرقی ایران نگاه می‌کنیم، پاشدان بیش از آنکه یک مسئله مهندسی باشد، منعکس‌کننده ماهیت پیچیده روابط میان ایران و افغانستان در حوزه آب است؛ حوزه‌ای که همواره با تعارض منابع، نابرابری قدرت و فقدان سازوکارهای شفاف مدیریت مشترک همراه بوده است. اهمیت سد پاشدان، فارغ از حجم ذخیره آب و ظرفیت تولید برق، در جایگاهی است که به بازیگران محلی و منطقه‌ای اجازه می‌دهد جریان آب را به‌عنوان اهرم چانه‌زنی در مذاکرات سیاسی و اقتصادی به کار گیرند.

مدیریت بحران و ناکارآمدی نهاده‌ا؛ افغانستان به دنبال مشروعیت با آب است

نکته مهم در مدیریت بحران پاشدان، ضعف هماهنگی میان نهادهای داخلی است. طی یک سال گذشته وزارت نیرو، سازمان حفاظت محیط‌زیست، استانداری‌ها و شوراهای محلی هر یک روایت و برنامه‌ای متفاوت ارائه می‌دهند، بدون اینکه یک استراتژی ملی منسجم وجود

چرا افتتاح سد پاشدان روی هریروء در افغانستان مهم است

راه آب‌های بالادست مشهد را کج کردند

حقوق بین‌الملل آب؛ از اصول تا بن‌بست اجرا

در ادبیات حقوق بین‌الملل آب، اصولی چون «بهره‌برداری منصفانه و معقول»، «منع خسارت» و «الزام به اطلاع‌رسانی و مشورت قبلی» چهارچوب‌های هنجاری شناخته‌شده‌ای هستند که بر رفتار دولت‌ها در حوضه‌های مشترک حاکم‌اند؛ اصولی که اگرچه در کنوانسیون‌ها و اسناد متعدد تبیین شده‌اند، اما ارزش واقعی‌شان در مقام اجرا و راستی‌آزمایی است. مسئله ایران و افغانستان در هریروء، بیش و پیش از آنکه فقدان متن حقوقی باشد، فقدان سازوکار تضمین اجراست. مسیر واقع‌بینانه، نه عملیات رسانه‌ای یک‌باره که ساختن «نهادهای مشترک مدیریت حوضه» است؛ نهادی که دست‌کم سه کار را به‌صورت منظم و مستمر انجام دهد: نخست، پایش مشترک با تجهیزات هم‌راز و داده‌های قابل مقایسه؛ دوم، ارزیابی اثرات فرامرزی هر سازه با عملیات جدید بیش از اجرا؛ سوم، تدوین رژیم‌های رهاسازی مبتنی بر آستانه‌های زیست‌محیطی پایین‌دست. بدون این زیرساخت‌های نرم، هر توافقی در بهترین حالت یک «تفاهم سیاسی» خواهد بود که با تغییر فصل یا سال آبی به‌سهولت کنار گذاشته می‌شود. راه حقوقی، در نهایت، بدون پشتوانه دیپلماسی فعال و ظرفیت فنی مشترک، در راه‌روهای بسته بوروکراسی خاک می‌خورد.

تأخیر در مدیریت، هر روز یک سد تازه می‌سازد

اگر در پرونده پاشدان، «دولت» تنها بازیگر میدان باشد، نتیجه فرسایش زمان و تکرار صورت جلسه‌هاست که اکنون نیز شاهد آن هستیم. میدان آب، میدان چندکشگری است؛ دانشگاه باید از سطح اظهارنظر عمومی به تولید بسته‌های تحلیلی مبتنی بر داده‌های مرزی ارتقا یابد؛ مدل‌های هیدرولوژیک باید با دانش اجتماعی پیوند بخورد تا نشان دهد هر متر مکعب از دست‌رفته در مرز، کجای زندگی یک شهروند در مشهد را می‌خشکاند. سد پاشدان صرفاً سازه‌ای ر بستر هریروء نیست؛ آینه‌ای است که تصویری بی‌پریای از نسبت ما با آب، با حکمرانی و با همسایه شرقی نشان می‌دهد. افغانستان مسیر خود را انتخاب کرده و آن را بی‌توجه به تغییر دولت‌ها، دست‌بالا داشتن بر آب‌های خروجی و ترجمه آن به قدرت چانه‌زنی پی گرفته است. ایران اما در این آینه با واقعیتی روبه‌روست که سال‌ها به تعویق انداخته بود؛ اینکه عصر «جریان‌های آزاد قابل انکا» به پایان رسیده و آینده شرق کشور بر مدار «رقابت بر سر هر متر مکعب» رقم می‌خورد. اگر سد دوستی امروز به ترازهای نگران‌کننده نزدیک شده و اگر آب شرب مشهد در معرض آسیب است، این فقط حاصل یک فرمان آبگیری در بالادست نیست؛ جمع جبری تصمیم‌هایی است که وزارت خارجه و سازمان حفاظت از محیط‌زیست نگرفته، داده‌هایی است که منتشر نکرده و روایت‌هایی است که برای جامعه ساخته است. آینده هنوز بسته نشده است؛ اما هر روز تأخیر، یک بلوک بتن دیگر به بدنه هیدروژمونی همسایه می‌افزاید و یک ترک تازه بر دیوار تاب‌آوری ما می‌اندازد. مسئله این نیست که «آیا باید کاری کرد»، مسئله این است که «چگونه» و «اکنون»؛ زیرا در جغرافیای کم‌آب، زمان خود آب است و از دست رفتن امروز به معنی از دست دادن جریان فرادست.

پاشدان، آغاز خشکسالی و تهدید امنیتی

بهنام اندیک، کارشناس حوزه آب و محیط‌زیست، در گفت‌وگو با «فرهینستان» در خصوص این موضوع تصریح کرد: «هشدارهای کافی از سوی پژوهشگران این حوزه داده شده است. بارها گفته‌ایم که به هوش باشید؛ اگر روند فعلی ادامه پیدا کند، در کوتاه‌ترین زمان ممکن سد دوستی از دست خواهد رفت. اما پاسخ همیشه سکوت بوده است. این مسئله را به هیرمند و فرارود تعمیم دهید. با سرعتی که پروژه‌های آبی در افغانستان پیش می‌رود، به‌زودی آبی از سمت مرزهای شرقی به ایران نخواهد آمد؛ و این خطر در هر سه رودخانه اصلی مشترک میان ایران و افغانستان وجود دارد.» وی ادامه داد: «بخش مهمی از حیات حوزه آب شرب ایران در شرق کشور متأثر از سه رودخانه هیرمند در جنوب غربی افغانستان، فراه در غرب و هریروء در شمال غربی این کشور است. اکنون با ساخت پاشدان روی هر یروء جریان آب به سمت ایران کاهش یافته و به سمت دریاچه دوستی (که تأمین‌کننده آب مشهد است) دیگر آبی نخواهد رسید. یکی از مسئولان وزارت نیرو اعلام کرده بود که مخزن این سد تنها ۶ درصد آب دارد و این یعنی عملاً مخزن از دست رفته است.» او افزود: «در بلندمدت نیز با توجه به تحلیل‌های هیدروپلیتیکی نباید انتظار داشته باشیم که اگر سد «پاشدان» پر شد، افغانستان اجازه دهد ما به‌ازای آب به ایران بیاید؛ چراکه پروژه‌های دیگری نیز وجود دارد. به عبارتی، پاشدان گام اول یک کلان‌پروژه است؛ کلان‌پروژه‌ای که طبق آن جلوی هر آبی که به خارج افغانستان می‌رود گرفته شود. در شمال افغانستان نیز روی رودخانه «آمودریا» پروژه‌های مشابهی در جریان است. بنابراین سیاست‌گذاران ما باید بدانند که با این مدل سیاست خارجی، آبی به ایران نخواهد رسید.»

اندیک در این خصوص که ایران چه ابزاری برای مواجهه با این وضعیت دارد اظهار کرد: «راه‌حل خارج از مسئله آب و فقط سیاسی است. باید اراده و ابزار کافی برای متقاعد کردن طرف مقابل به رهاسازی آب وجود داشته باشد. سال ۱۳۹۶ هشدار داده می‌شد که «امروز، روز خوب سیستان است»، حالا امروز باید گفت «امروز، روز خوب پایین‌دست هریروء است» و آن ذی‌نفعانی که در داخل ایران از هریروء استفاده می‌کردند، باید بدانند دیگر از آن آب خبری نیست؛ و تا دو سه سال آینده همین اتفاق همان‌طور که برای هیرمند رخ داده بود، برای فراه هم خواهد افتاد. تبعات این اتفاق این است که در شرق کشور مرزها خالی خواهد شد. ما در سیستان هامون‌ها را داشتیم که باعث خشک شدن و زرق و رورزی در آن منطقه می‌شد. حالا نه تنها آب برای کشاورزی ندارند، بلکه با خشک‌شدن هامون‌ها زندگی در آن جا ممکن هم نیست. در این صورت، اولین واکنش مردم مهاجرت است. تجربه مهاجرت‌های گسترده از سیستان به گلستان هنوز در یادهاست. همچنین باید در نظر داشت خالی‌شدن مرزها از سکنه، یک تهدید امنیتی بزرگ است.»

وی در رابطه با هدف افغانستان از سدسازی در بالادست گفت: «افغانستان ادعا می‌کند که آب موتور محرک توسعه ماست و می‌خواهد از آب برای توسعه داخلی استفاده کند و با ساخت سدا و شبکه‌های آبیاری، چند صد هزار هکتار زمین را زیر کشت ببرد که این اقدام برای آنان ایجاد اشتغال و کسب مشروعیت داخلی می‌کند. اما می‌توان گفت بعد دیگر این عمل، استفاده ابزاری از آب است که به نوعی همان هیدروژمونی است؛ به منظور بهره‌گیری از منابع آبی مشترک برای گرفتن امتیاز سیاسی و امنیتی.»



فقط کاهشی در دبی رود نیست؛ اگر که سیاست‌گذار همچنان با زبان تسکین موقت با واقعیت مواجه شود، آغاز تغییر چیدمان اجتماعی و اقتصادی شرق ایران است.

آب به‌عنوان قدرت؛

هیدروژمونی در حال تثبیت

ادبیات روابط بین‌الملل آب در یک دهه گذشته، واژه‌ای را به مرکز تحلیل آورده است: «هیدروژمونی»؛ وضعیتی که در آن بازیگر بالادست با تسلط بر زیرساخت‌های کنترل جریان، قواعد بازی را در حوضه فرامرزی به نفع خود بازتعریف می‌کند. افغانستان (مستقل از اینکه چه حکومتی زمام امور را در دست دارد) سیاست سدسازی بر آب‌های خروجی را به ستون فقرات راهبرد منطقه‌ای خود تبدیل کرده است. از سلما تا پاشدان و از برنامه‌ریزی‌های گسترده برای سدهای ریز و درشت، هدف آشکار است؛ انتقال آب از عرصه «طبیعت مشترک» به عرصه «منبع کنترل‌پذیر ملی» و ارتقای جایگاه چانه‌زنی در تمامی گفت‌وگوهای مرزی. مسئله، در اینجا، صرف احداث یک بدنه بتنی بر بستر هریروء نیست؛ مسئله، بازتعریف عادت تاریخی جریان آزاد آب بر مدار اراده سیاسی کابل است. این تغییر، وقتی با روایت‌سازی توسعه‌گرایانه و وعده‌های آبیاری هزاران هکتار اراضی و تولید برق (در مقیاس نمادین دو مگاوات) پیوند می‌خورد، در داخل افغانستان «مشروعیت کارآمدی» می‌سازد و بر بیرون، به ابزار فشار تبدیل می‌شود.

در چنین صحنه‌ای، ایران اگر زبان آرام‌آرام حقوقی و قدرت اقتاعی داده‌محور را هم‌زمان تولید نکند، در هر میز مذاکره‌ای یک گام عقب‌تر خواهد نشست؛ گامی که فاصله آن را نه دیپلماسی، که بتن تازه ریخته‌شده بر سرشاخه‌های یک رودخانه تعیین می‌کند.

اقتصاد سیاسی بی‌عملی؛

چندپارگی تصمیم و غیبت استراتژی

آنچه امروز به نام «افعال» از آن یاد می‌شود، محصول یک تصمیم واحد در یک مقطع خاص نیست؛ حاصل رسوب سال‌ها چندپارگی نهادی و تقدم روزمرگی بر آینده‌نگری است. سیاست آب در ایران به جای آنکه در قامت یک راهبرد ملی یکپارچه با فرماندهی روشن سامان یابد، میان وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌ها و شوراهای تقسیم شده و هر کدام به سهم خود ترجمانی موضعی از مسئله ارائه داده‌اند. دیپلماسی آب، وقتی می‌خواهد وارد میدان شود، با چند روایت داخلی از «واقعیت» روبه‌روست؛ روایتی که یک‌جا بر مدیریت مصرف درون مرز تأکید می‌کند و جای دیگر، همه مسئله را به رفتار طرف مقابل فرو می‌کاهد. نتیجه، فقدان سند سیاستی قابل دفاع در برابر جهان خارجی و ناتوانی در اقع افکار عمومی داخلی است. بدوجه در چنین ساختاری نه به سمت سرمایه‌گذاری در تولید دانش مرزی و تقویت ایستگاه‌های سنجش و مدل‌سازی مشترک که به سمت مخارج پراکنده می‌رود؛ برنامه‌های اضطراری به‌جای سناریوهای بلندمدت می‌نشیند و تصمیم‌ها در آستانه بحران‌ها گرفته می‌شوند. در فقدان یک «ستاد واحد سیاست آب شرقی»، کار از دست دستگاه‌ها خارج و به مدار صدور بیانیه و ارسال یادداشت‌های اعتراضی تقلیل می‌یابد. پاشدان آینه‌ای است که این اقتصاد سیاسی را بی‌پرده نشان می‌دهد؛ هر جا راهبرد نداریم، بحران برای ما راهبرد می‌نویسد.

مشهد پس از پاشدان؛

سناریونگری یک کلان‌شهر تشنه

درک پیامدهای پاشدان بر خراسان نیازمند خروج از کلی‌گویی و ورود به سناریو است. سناریوی بدبینانه آنجاست که ورودی‌های هریروء در دوره‌های کم‌بارش به حدی فرو افتد که سد دوستی در ترازهای نزدیک به حجم مرده بماند؛ در این وضعیت، شبکه آب شهری ناچار است سهم بیشتری از آبخوان‌ها طلب کند؛ سهمی که سال‌هاست باقیصه چاه‌های مجاز و غیرمجاز امکان افزایش بایدار ندارد. تجربه شهرهای بزرگ نشان می‌دهد هرگاه منابع سطحی به به دلیل از دسترس خارج شود، کیفیت آب مصرفی در اثر اختلاط منابع متنوع با چالش روبه‌رو می‌شود؛ چالشی که خود را در طعم آب، در هزینه‌های تصفیه و در ریسک‌های بهداشتی نشان می‌دهد. سناریوی میانه، بر مدیریت ریسک از طریق جیره‌بندی هوشمند، اصلاح الگوی مصرف در صنوف پر مصرف و کاهش آب بدون درآمد در شبکه توزیع استوار می‌شود، اما این سناریو نیز اگر بر بستری از داده‌های روزآمد، کنتورهای هوشمند و قراردادهای روشن با صنایع آب‌بر استوار نشود، در عمل به دوره‌ای کوتاه‌مدت آرامش و دوره‌های بلند تنش بدل خواهد شد. سناریوی خوش‌بینانه زمانی است که ایران بتواند با ترکیبی از فشار دیپلماتیک، ایجاد سازوکارهای مشترک پایش و توافق بر رهاسازی‌های زیست‌محیطی (آن هم نه در حد شعار که در اندازه‌گیری و جدول‌بندی زمان‌بندی‌شده) سهمی قابل انکا از جریان هریروء را تثبیت کند. اما حتی در این سناریو نیز، شهر ناگزیر از بازنگری در آینده‌نگری آبی است. سناریو هر کدام باشد، یک حقیقت ثابت است؛ شهری مثل مشهد دیگر نمی‌تواند آینده‌اش را بر وفور مفروض آب مرزی بنا کند.

داشته باشد. این چندصدایی نهادی نه‌فقط پاسخ به بحران را کند کرده، بلکه توان ایران در مذاکرات مرزی و اقع افکار عمومی را نیز تضعیف کرده است. فقدان اطلاعات شفاف و سیستم‌های پایش مشترک، امکان پیش‌بینی و اقدام پیشگیرانه را محدود کرده و جامعه را در معرض سردرگمی و ناامنی آبی قرار داده است.

از سوی مقابل، دولت افغانستان توانسته پروژه پاشدان را که از سال ۹۰ کلید خورده بود به‌عنوان نماد توسعه و مشروعیت داخلی معرفی کند. افتتاح رسمی، سخنرانی‌های رسانه‌ای و ارائه وعده‌های توسعه کشاورزی، همه در راستای ایجاد تصویر یک حکومت قدرتمند و مسئول در مدیریت منابع طبیعی است. این رویکرد نه‌تنها در سطح داخلی مشروعیت می‌سازد، بلکه در سطح خارجی به ابزاری برای فشار و مذاکره با همسایه تبدیل می‌شود. ایران در این مقطع، با فقدان یک روایت داده‌محور و قدرت اقتاعی، در میدان افکار عمومی و مذاکرات بین‌المللی عقب مانده است.

فروگذاری اطلاع‌رسانی، لکنت نهادی و فروریختن «زبان مشترک آب»

مسئله پاشدان فقط یک بحران فنی در مناسبات آبی دو کشور نیست؛ مسئله‌ای است درباره کیفیت حکمرانی و نسبت آن با افکار عمومی. در ایران، هر جا پای آب به میان آمده، روایت رسمی معمولاً کوتاه، گسسته و آکنده از محافظه‌کاری رسانه‌ای بوده است؛ اطلاع‌رسانی به‌جای آنکه لایه‌های پیچیده یک بحران مرزی را برابری جامعه باز کند، به اطلاعیه‌های اداری و نشست‌های خبری کم‌جان فروکاسته شده است. نتیجه، شکل‌گیری شکافی است میان عمق واقعی تهدید و عمق ادراک‌شده آن در افکار عمومی. در سوی مقابل، حاکمیت افغانستان پروژه پاشدان را در امتداد یک روایت پرطنین از «بازپس‌گیری اختیار بر منابع» و «خودکفایی» صورت‌بندی کرده و در قالب تصویرسازی رسانه‌ای بی‌وقفه (از ویدئوهای افتتاح تا سخنرانی‌های آیینی) به آن شأن نمادین بخشیده است. این ناهماهنگی ارتباطی، میدان بازی را در سطح افکار عمومی به نفع کابل چرخانده است؛ جایی که ایران باید با اتکا به داده‌های روشن هیدرولوژیک، مدل‌های پیش‌بینی و گزارش‌های شفاف از وضعیت سد دوستی، افت ورودی‌های هریروء و پیامدهای محتمل برای آب شرب مشهد، «زبان مشترک آب» را با بشهروندانش برقرار می‌کرد، اما در عمل با کلی‌گویی‌های بی‌تکلیف جامعه را در تاریکی نگاه داشته است. عدم انتشار منظم داده‌های سنجشی، فقدان نقشه‌های تعاملی که مسیر زمانی افت مخزن را به تصویر بکشد و بنیود گزارش‌های دوره‌ای از سناریوهای کم‌آبی، نه‌فقط روزنامه‌نگاری تحقیقی را از تدارک گفت‌وگویی مبتنی بر شواهد محروم کرده، بلکه در سطح سیاست نیز فشار اجتماعی لازم برای تغییر رفتار دستگاه‌ها را تولید نکرده است. درحالی‌که تجربه نشان داده هرچا افکار عمومی از لایه‌های یک بحران مقطع شده، سیاست‌گذار از لاک تدافعی بیرون آمده است؛ در پرونده پاشدان، فقدان همین فشار آگاهانه، افعال ساختاری را بازتولید کرده است.

شمال شرق در آستانه تنش آبی؛ از آشوب معیشت تا مهاجرت

آب، وقتی به مرتبه «مصرف حیاتی» می‌رسد، هر افت برون‌مرزی در دسترسی به آن، در داخل به سلسله‌ای از اختلالات زنجیره‌ای بدل می‌شود. کاهش جریان آب هریروء، فرسایش آبخوان‌ها، کاهش کیفیت خاک، تهدید تولید کشاورزی و فشار بر معیشت جوامع حاشیه‌ای از پیامدهای ملموس آن است. اقتصاد محلی تحت تأثیر مستقیم قرار گرفته و هر گونه کمبود آب، زنجیره‌ای از چالش‌های اقتصادی و اجتماعی ایجاد می‌کند. پیامدهای بلندمدت در صورت ادامه وضعیت فعلی می‌تواند مهاجرت‌های معکوس، افزایش تنش‌های محلی و فشار بر زیرساخت‌های شهری را تشدید کند.

شرق ایران این معادله را پیش‌تر در مقیاس هیرمند و هامون آزموده است؛ اکنون همان الگو با مختصات متفاوت در خراسان رضوی سایه انداخته است. کاهش ورودی‌های هریروء به معنای فشار مستقیم بر مخزن سد دوستی و در پی آن، افزایش برداشت از آبخوان‌ها، تشدید افت تراز زیرزمینی و نزدیک‌تر شدن شهر به مرزهای بحران پنهان فرونشست است. هر میلی متر افت بیشتر در آبخوان نه‌فقط یک پدیده زمین‌شناختی که ترجمان اقتصادی قبض‌های آب گران‌تر، کشاورزی پریسک‌تر و شهری شکننده‌تر است. مشهد شهری است با جمعیتی سیال که در فصل‌های پربازدید، نیاز آبی آن جهش‌وار افزایش می‌یابد؛ در چنین شهری، تنش آبی نه در هیت صف‌های آب تاکری که در افت کیفیت خدمات شهری، داغ‌تر شدن تقابل‌های محلی بر سر سهمیه‌های توزیع و نهایتاً در فرسایش اعتماد به مدیریت عمومی رخ می‌نماید. فشار بر کشاورزان حاشیه‌ای که سال‌ها باتکیه‌بر جریان‌های فصلی هریروء و تغذیه طبیعی آبخوان‌ها چرخ‌های معیشت را چرخانده‌اند، امکان مهاجرت‌های معکوس به حاشیه کلان‌شهر را افزایش می‌دهد؛ حاشیه‌ای که خود تحت‌فشار تورم زمین، محدودیت زیرساخت و رقابت بی‌پایان برای دسترسی به خدمات اولیه است. در چنین منظری، آبگیری پاشدان